

فقر روستایی و تخریب محیط زیست (مورد مطالعه روستاهای سرخون و بیدله از توابع استان چهارمحال و بختیاری)

سید احمد فیروزآبادی* دلارام عظیم‌زاده**

تاریخ دریافت: ۲۲ آذر ۱۳۹۱

تاریخ پذیرش: ۱۲ اسفند ۱۳۹۱

چکیده

امروزه بسیاری فقر را عاملی عمده و تأثیرگذار بر مشکلات زیست‌محیطی قلمداد می‌کنند. طرفداران دیدگاه‌های مذکور، عمدتاً معتقدند که فقرا در تلاش برای بقا، بیش از حد از منابع طبیعی استفاده می‌کنند و در نتیجه، فشار زیادی بر محیط زیست وارد می‌آورند. اما این، فقط بخشی از موضوع است. در رویکردهای جدیدتر درباره فقر و محیط زیست، بر تأثیر شرایط زیست‌محیطی و اقلیمی بر وخیم‌تر شدن وضعیت زیست فقرا تأکید می‌شود. زیرا امروزه بسیاری از اقشار آسیب‌پذیر و فقیر، در مناطق حاشیه‌ای شهرها یا نواحی دورافتاده روستایی سکونت دارند که معمولاً با مسائلی از جمله آلودگی، خاک نامرغوب، کمبود زمین، شرایط آب و هوایی ناپایدار و غیره روبرو هستند. هدف پژوهش حاضر، تجزیه و تحلیل رابطه متقابل دو پدیده مذکور، یعنی فقر و محیط زیست با رویکردی اجتماعی و توسعه‌محور است. از آنجایی که امروزه اقشار فقیر اجتماع، به میزان فراوانی در روستاها زندگی می‌کنند و روستاییان به لحاظ معیشتی، به طور مستقیم به منابع طبیعی وابسته هستند، پژوهش حاضر به طور میدانی، در حوزه روستایی و در دو روستای بیدله و سرخون از توابع استان چهارمحال و بختیاری انجام گردید. در این پژوهش، به منظور فراهم کردن زمینه‌ای مناسب برای تعامل عمیق و نزدیک با کنشگران روستایی، به ویژه اقشار آسیب‌پذیر و فقیر و بازتاب نظرهای آنان و انجام بررسی اکتشافی به منظور آشکار شدن جنبه‌های مختلف این موضوع، روش نظریه بنیانی استفاده گردید که از جمله کاربردی‌ترین روش‌های پژوهش کیفی است. نتایج پژوهش حاضر، بیانگر این واقعیت است که تخریب محیط زیست در منطقه مورد بررسی، نه تنها کاملاً ناشی از طرز عملکرد خانوارهای فقیر نبوده است، بلکه حتی نقش فقرا در تخریب محیط در مقابل آثار مخربی که فعالیت‌های صنعتی تاکنون در منطقه داشته، بسیار ناچیز بوده است. مقوله‌ای که نقشی بسیار مهم در پیوند دو پدیده فوق دارد و به عنوان مقوله اصلی پژوهش در نظر گرفته شده است، "پدیده تضاد منافع" است. منظور از تضاد منافع، شرایطی است که در آن منافع ساکنان جامعه محلی به طور کلی و فقرای روستایی به طور خاص، در تضاد با منافع ملی، سازمان‌های مجری و متولیان حفاظت از محیط‌زیست قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تخریب محیط‌زیست، فقر روستایی، آسیب‌پذیری، تضاد منافع، نظریه بنیانی.

*دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. ahmad.firozabadi@gmail.com

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). delaram_azim1382@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

گسیختگی رابطه انسان با طبیعت، در نتیجه توسعه فناوری - دانسته یا نادانسته - در بسیاری از موارد منجر به بر هم خوردن تعادل محیط و نابودی جلوه‌های مختلف زیست‌محیطی شده است. با این همه، تا پیش از توسعه صنعت مدرن، سیطره طبیعت بر زندگی انسان، بسیار بیشتر از سلطه بشر بر طبیعت بود. امروزه، انسان چنان بر محیط زیست خود یورش آورده که هیچ فرایند طبیعی از تأثیر فعالیت‌های وی مصون نمانده است.

در این میان، شرایط زیست برای مردمانی که در فقر زندگی می‌کنند، چهره‌ای متفاوت می‌یابد، زیرا محیط زیست به مثابه منبعی حیاتی برای امرار معاش آنها، بسیار اهمیت دارد و امروزه یکی از بارزترین جنبه‌های فقر، رابطه آشکاری است که بین پدیده مذکور با تخریب محیط زیست وجود دارد. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، تقریباً توافق جهانی در این باره شکل گرفته است که فقر و محیط زیست، رابطه‌ای جدانشدنی دارد. کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه^۱ درباره این موضوع بیان کرده است: «فقر علت عمده و مؤثر مشکلات زیست‌محیطی جهانی است. بنابراین، تلاش برای بررسی مشکلات زیست‌محیطی، بدون داشتن رویکردی جامع که عوامل نهفته در فقر جهانی و نابرابری‌های بین‌المللی را شامل گردد، بیهوده است» (فورسیث و لینچ، ۱۹۹۸: ۵). فقرا اساساً به زندگی در مناطق روستایی دورافتاده تمایل دارند که معمولاً حاکی نامرغوب، شرایط آب و هوایی نامنظم، آبیاری ناپایدار و دوره‌های آیش کوتاه‌مدت دارد. آنها به لحاظ جغرافیایی، در حاشیه مرتفع حوزه رودخانه‌ها و زمین‌های تخریب شده، کوهستان‌های دورافتاده، مناطق ساحلی و جنگلی و به دور از مناطق کشاورزی با بهره‌وری بالا یافت می‌شوند. جوامع روستایی همواره با چالش‌های پیش‌بینی نشده کنش متقابل بین فقر و تخریب محیط زیست مواجه بوده، چالش‌هایی که به واسطه متغیرهای بیوفیزیکی، جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و نهادی تعیین شده است. اما آنها همچنان از مداخله برابر و فعال در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها دور نگه داشته می‌شوند (مرکز پژوهش‌های توسعه و بین‌الملل اوتاوا، ۲۰۰۴: ۸).

فقر که خود در قطع درختان جنگلی توسط خانوارهای فقیر، چرای بی‌رویه دام در مراتع، استفاده بیش از حد از اراضی زراعی، نابرابری در دسترسی به منابع انرژی، تشدید خشکسالی، سکونت در نواحی اکولوژیکی خطرناک و غیره تأثیر دارد، خانوارهای فقیر را در معرض تهدید قرار می‌دهد و آنها

1 The World Commission on Environment and Development (WCED)

2 Forsyth and Leach

فقر روستایی و تخریب محیط زیست ...

نیز بی از روی ناچاری به دلیل فشارهای وارده، محیط زیست را با بحران مواجه می‌کنند. در واقع، فقر چرخه خاصی دارد و سازه مهمی در تخریب محیط زیست محسوب می‌شود، زیرا فقرا برای بقاء راهی جز بهره‌برداری بی‌محابا از منابع ندارند و بهره‌برداری در درجه اول، آنها را با بحران‌های بعدی مواجه می‌کند که به نحو پی در پی پدید می‌آید. برای مثال، به دلیل نیاز به سوخت در بسیاری از مناطق روستایی کشور، به ویژه نواحی سردسیر، بسیاری از روستائینان، ناگزیر به قطع درختان و بوته‌هایی هستند که آنها را در مقابل فرسایش خاک و سیلاب‌های مخرب حفظ می‌کند. هدف پژوهش حاضر این است که با رویکردی جامعه‌شناختی، رابطه دو پدیده فقر و تخریب محیط زیست در بستری اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

ارتباط بین فقر و محیط زیست، نخستین بار به عنوان بحثی مناقشه‌برانگیز در کنفرانس استکهلم سازمان ملل متحد درباره محیط زیست انسانی در سال ۱۹۷۴ مطرح شد، جایی که نخست‌وزیر پیشین هند، ایندرا گاندی^۱، آلودگی را در وهله اول، به فقر و عدم توسعه نسبت داد. در گزارش مذکور، تصریح شده که رشد جمعیت و فقدان دسترسی به زمین، فشاری بر مردم فقیر وارد می‌کند که آنها را به بهره‌برداری فزاینده از محیط‌زیست حاشیه‌ای روستاها و شهرها، برای بقاء در کوتاه‌مدت مجبور می‌کند و این روند، موجب تخریب منابع می‌شود. این امر خود در فرایندی چرخش‌وار، مجدداً موجب خلق فقر و به خطر افتادن بقاء در بلندمدت خواهد شد (کُستانزا، توگیتی^۲ و همکاران، ۲۰۰۸: ۸).

از زمان برگزاری کنفرانس استکهلم درباره محیط زیست انسانی در سال ۱۹۷۲، پارادایم جدیدی در اقتصاد محیط زیست و توسعه شکل گرفت. سازمان‌های توسعه بین‌المللی، مانند بانک جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP)، به تصدیق این موضوع پرداختند که رشد درآمد ملی، لزوماً به ارتقاء سطح رفاه نمی‌انجامد. آنها دستورالعمل‌های نوینی را برای نیل به توسعه اتخاذ کردند که در آنها نیازهای انسانی و کاهش فقر، افزون بر رشد اقتصادی مورد تأکید بود. سپس پژوهش‌ها و گزارش‌های فراوانی درباره وضعیت فقر و محیط زیست در سطح بین‌المللی انتشار یافت، اما با وجود اهمیت این موضوع، ظاهراً در ایران به طور مشخص چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

پورا صغر سنگاچین (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان "رشد جمعیت، فقر و تخریب محیط زیست در ایران" بیان کرده است که رشد بی‌رویه جمعیت، فقر و توزیع ناعادلانه ثروت، از عوامل اصلی و

1 Indira Gandhi

2 Costanza, Tognetti

اثرگذار بر تخریب محیط زیست محسوب می‌شود. به اعتقاد وی، افزایش جمعیت و تمرکز آن در بخش‌های خاصی از زیست‌بوم‌ها، آثار مستقیمی بر کیفیت محیط زیست دارد. رشد جمعیت، فقر و فرسایش محیط زیست در کشورهای رو به رشد، دور باطلی را ایجاد کرده که بر زندگی مردم به شدت تأثیر گذاشته و تلاش‌های کشورهای در حال توسعه را برای دستیابی به توسعه پایدار، بی‌نتیجه گذاشته است. بر عکس در کشورهای توسعه‌یافته، بروز معضلات زیست‌محیطی بیشتر ناشی از پیشرفت فزاینده فناوری و بهره‌برداری بیشتر از منابع طبیعی و زیست‌محیطی و مصرف روزافزون این منابع است. ورزگر، در پژوهش خود درباره "پیامد فقر و تخریب محیط‌زیست بر زنان" به بررسی آثار و نتایج فقر، تداوم و رشد سریع جمعیت و تنش‌های فزاینده محیط زیست و متعاقب آن، بحران‌های ایجاد شده بر معیشت زنان پرداخته است. به اعتقاد وی، در همه کشورهای در حال توسعه، تجارب نظری و عملی نشان داده است که همبستگی بسیاری بین فقر و رشد جمعیت وجود دارد و بدین ترتیب، فقر، نیروی محرکی برای رشد جمعیت مهیا می‌کند و رشد جمعیت نیز به نوبه خود، نیروی تازه‌ای برای فقرا ایجاد می‌کند و این دو به تشدید یکدیگر می‌پردازند.

بدین ترتیب، رشد مداوم جمعیت، در حقیقت عاملی همیشگی در کاهش سطح زیستی زندگی توده‌های فقیر ایجاد می‌کند که غالباً به شکل نرخ بالای مرگ و میر و کاهش امکانات برای ارتقاء زندگی ظاهر می‌شود. از آنجایی که زنان همواره به طور نامتناسبی، فقیرترین بخش جمعیت را تشکیل می‌دهند، در شرایط فقر، امکانات نامناسب زیستی برای آنها تثبیت می‌شود یا افزایش می‌یابد و آنان ناگزیر، برای گذران زندگی خود و خانوار از منابع طبیعی بیش از حد استفاده می‌کنند. با تخریب محیط زیست، فقر بیشتر و کاهش درآمد خانوار روستایی، مردان خانوار برای یافتن فرصت‌های اشتغال، روستا را ترک می‌کنند و زنان روستایی که در روستا باقی مانده‌اند، سرپرستی خانوار را بر عهده می‌گیرند و ناگزیر به ادامه زندگی از طریق کار طاقت‌فرسا می‌گردند.

سازمان ملل متحد و بانک جهانی (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان "ارتباط کاهش فقر و مدیریت زیست‌محیطی" با بررسی روابط فقر و محیط‌زیست نشان داده است که فقیرترین افراد جامعه همواره در معرض مبتلا شدن به حجم بسیار بالایی از انواع بیماری‌هایی هستند که از طریق هوا و آب آلوده تولید می‌شود. در گزارش مذکور بیان شده است که چگونه فقرا به طور مستقیم به منابع طبیعی و خدمات زیست‌بوم‌ها وابسته هستند و چطور تخریب محیط زیست، می‌تواند معیشت آنها را به خطر

فقر روستایی و تخریب محیط زیست ...

اندازد. ناراین^۱، گوپتا^۲ و وانت^۳ (۲۰۰۸) با استفاده از داده‌های گردآوری شده از ۵۳۶ خانوار در ۶۰ روستا در جاهابا، یکی از مناطق هند نشان داده‌اند که چگونه خانوارهای روستایی در کشورهای در حال توسعه، از ذخیره و موجودی منابع طبیعی مشترک درآمد کسب می‌کنند. در واقع، در پژوهش فوق بر این موضوع تمرکز شده است که چگونه اثر متقابل سه نوع از دارایی‌های خصوصی شامل زمین، دام و سرمایه اجتماعی همراه با دارایی‌های طبیعی، راهبردهای معیشتی خانوارهای فقیر روستایی را شکل می‌دهند. در بررسی مذکور، اثبات شده است که معیشت خانوارهای روستایی در کشورهای در حال توسعه، به طور معنی‌داری، به منابع طبیعی مشترک منوط است. براکلسبی^۴ و هینشلوود^۵ (۲۰۰۱) با استفاده از روش برآورد مشارکتی فقر^۶ تلاش کردند که به مفهوم فقر و رابطه آن با مباحث محیط زیست در دیدگاه فقرا پی ببرند. پژوهش مذکور، با روش فراتحلیلی انجام شده است و یافته‌های آن، با بازبینی بیست و سه بررسی به دست آمده است که چهارده کشور در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اروپا را شامل می‌شود. در بررسی فوق بیان شده که راهکارهای معیشتی فقرا، به طرز پیچیده‌ای با بستر محیط زیستی آنها پیوند یافته است. اینگونه ارتباطات، نه تنها تغییرات زیست‌فیزیکی در محیط اطراف آنها، بلکه فرایندهای سیاسی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود. این امر به روشنی نشان می‌دهد که ارتباط بین فقر و محیط زیست، بسیار پیچیده است که اغلب به طور غیرمستقیم بیان می‌شود. یافته این پژوهش، به طور خلاصه این است که رفاه از طریق سلامت، امنیت، محیط فیزیکی بهداشتی، ذخایر انرژی پاک و ایمن، مسکن مناسب و کم‌تراکم در زمین‌های بی‌خطر، دسترسی و کنترل منابع، به ویژه امنیت غذایی و محصولات کشاورزی و غیره، با محیط زیست در ارتباط است.

ادبیات نظری

بسیاری معتقدند که ظهور جامعه‌شناسی محیط زیست، همزمان با ظهور جنبش‌های محیط زیستی دهه ۱۹۷۰ بوده است (لویس و هامفری^۷، ۲۰۰۵: ۱۵۶). اولین بحث گسترده زیست‌محیطی را می‌توان

1 Urvashi Narain

2 Shreekant Gupta

3 Klass Vant

4 Mary Ann Brocklesby

5 Emily Hinshelwood

6 Participatory Poverty Assessment (PPA)

7 Lewis & Humphrey

در گزارش "کلوپ رم" با عنوان محدودیت‌های رشد در سال ۱۹۷۲ پی‌گیری کرد (هامبر^۱، ۲۰۰۱: ۲). ایده اساسی محدودیت‌های رشد این بود که عوامل اجتماعی و طبیعی تعیین می‌کنند که زمین تا چه اندازه، قادر به تحمل و جذب توسعه اقتصادی مستمر در رشد جمعیت است. یافته‌های گزارش "کلوپ رم" مورد استفاده بسیاری از گروه‌هایی قرار گرفت که بر اساس آن، می‌خواستند بگویند که توسعه اقتصادی را باید به شدت محدود کرد تا محیط زیست حفظ شود (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۸۳).

پس از پیوند مباحث جامعه‌شناختی با زیست‌محیطی، جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، در ارتباط با محیط زیست در سطح گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفت. آسیب‌های اجتماعی فقر، یکی از مهمترین مسائلی بود که مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و محافل زیست‌محیطی بین‌المللی قرار گرفت. بعد از برگزاری کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط زیست انسانی در سال ۱۹۷۲، نقش فقر به عنوان علت و معلول در تخریب محیط زیست، مورد توافق جهانی قرار گرفت و از آن زمان تاکنون، پژوهش‌های متفاوتی درباره آن انجام شده است.

یکی از رویکردهای رایج درباره فقر و محیط زیست، نظریه ماریپیچ نزولی فقر و محیط زیست است. همپوشانی ضمنی مفاهیم رشد جمعیت و حاشیه‌ای شدن اقتصادی در حیطه بررسی‌های فقر- محیط زیست، موجب پیدایش نظریه‌هایی منفی شده است، مبنی بر اینکه اجتماعات فقیر در مواجهه با مسائلی از قبیل رشد جمعیت و مشکلات اقتصادی، با ماریپیچی نزولی روبرو هستند (دارنینگ^۲، ۱۹۹۸، سیمونیس^۳، ۱۹۹۲، مینک^۴، ۱۹۹۳ و گروپرود^۵، ۱۹۹۷). در رویکرد مذکور، فرض می‌شود که الف) "جمعیت" و "محیط زیست" بر یکدیگر تأثیر متقابل دارد؛ ب) معیشت مردم - کم یا زیاد - صرفاً مبتنی بر استفاده از منابع طبیعی و مدیریت آن است؛ ج) فقر و تغییرات زیست‌محیطی، با یکدیگر رابطه‌ای علی و مستقیم دارند و می‌توانند یکدیگر را در برخی جریان‌های علت و معلولی تقویت کنند؛ د) و [در نهایت اینکه] فقر دلیل اصلی یا یگانه دلیل تغییر (تخریب) محیط زیست است و بر عکس. در نهایت، این رابطه دوطرفه، منجر به پیدایش سرایش فقر و محیط زیست خواهد شد (لیچ و فرسیث^۶، ۱۹۹۸: ۹).

- 1 Humber
- 2 Durring
- 3 Simonies
- 4 Mink
- 5 Grepperud
- 6 Leach & Forsyth

فقر روستایی و تخریب محیط زیست ...

رویکرد فوق و فروض آن، بارها در پژوهش‌های انجام شده درباره این موضوع مورد نقد قرار گرفته است. در واقع، منتقدان معتقدند که این رویکرد، بیشتر یک استثناء است تا قاعده. به این معنی که فقط در مواقع و مناطقی خاص، ممکن است چنین رابطه‌ای بین فقر و تخریب محیط زیست وجود داشته باشد. بنابراین، نمی‌توان رابطه مذکور را به عنوان یک نظریه و قاعده در نظر گرفت. زیرا در بسیاری موارد، رابطه خطی و مستقیمی بین فقر و محیط زیست وجود ندارد و شواهد بیانگر وجود روابطی بسیار پیچیده‌تر است. چمبرز معتقد است نظریه‌ها و راهبردهایی که تاکنون مورد حمایت و استفاده قرار گرفته، به طور عمده در تداوم رویکردهای بالا به پایین^۱ و مرکز-پیرامون^۲ مؤثر بوده است. علاوه بر این، در نظریه‌های مذکور، از درک اینکه پایداری تا چه حد نیازمند معکوس‌سازی این فرایند است، غفلت شده است. در واقع، به اعتقاد وی، پایداری مبتنی بر آغاز از فقیرترین‌ها و قرار دادن نیازهای آنان در اولویت است. چمبرز در شرح نظریه معیشت پایدار خود بیان کرده است که در روستاهای جهان سوم، به ویژه در مناطق استوایی، سه جریان آشکار وجود دارد: رشد جمعیت (معمولاً در مناطقی از رشد سریع برخوردار است که پایه‌های زیست‌محیطی آسیب‌پذیرتری وجود دارد)، هجوم هسته (یعنی مناطق مرکزی مانند مناطق شهری، صنعتی و ثروتمند) به محیط زیست روستایی (هجوم و فشار از مرکز^۳: به عقیده چمبرز، دومین جریان یعنی فشار و هجوم از مرکز، به طور خلاصه عبارت است از نفوذ مالکان قدرتمند به نواحی روستایی و بهره‌برداری نهادها و افراد [مقیم] مرکز و محیط‌های شهری از نواحی روستایی). و واکنش از جانب فقرای روستایی (وی معتقد است چارچوب مفید برای روشن‌تر شدن این موضوع این است که میان [نظام‌های] کشاورزی [حاصل] از انقلاب سبز در مناطقی که عموماً بارور، پرآب، یکپارچه و هموار است، با [نظام‌های] کشاورزی که به لحاظ منابع طبیعی، ضعیف و فقیر است و عموماً در مناطقی کم‌بارور، کم‌باران، پراکنده و موجی شکل قرار دارد، تفاوت قایل شویم). (چمبرز، ۱۹۸۷: ۲). به اعتقاد چمبرز، سه جریان مذکور در بسیاری جنبه‌ها، با یکدیگر مرتبط است. وی در ادامه نظریه‌های خود، چهار شیوه تفکر را در گفتمان غالب محیط زیست، توسعه و فقر از یکدیگر متمایز می‌کند و در نوع چهارم، به تشریح نظریه خود می‌پردازد. چهار شیوه

1 Top-Down

2 Center- Outwards

3 Core Invasions And Pressures

مذکور، عبارت است از: تفکر محیط زیستی^۱ (ET)، تفکر توسعه‌ای^۲ (DT)، تفکر معیشتی^۳ (LT) و تفکر معیشتی پایدار^۴ (SLT).

تفکر محیط زیستی و توسعه‌ای، هر دو بیانگر رویکردهای تخصص‌گرایی مرسوم است. دو رویکرد مذکور، بارها مورد چالش و انتقاد قرار گرفته است و اکنون بسیاری از طرفداران آنها، تصدیق می‌کنند که مردم، به ویژه فقرا باید در اولویت قرار بگیرند. اما با وجود شباهت‌های میان دو رویکرد مذکور، باید گفت که در رویکرد زیست‌محیطی، علاوه بر بیان آثار منفی شیوه معیشت فقرا بر تخریب محیط زیست، بر آثار توسعه و طرح‌های توسعه‌ای بر محیط زیست نیز تأکید می‌شود. در واقع، تفکر محیط زیستی، رویکردی بلندمدت و ارزشی به آینده دارد، در حالی که در تفکر توسعه‌ای، رویکردی میان‌مدت اتخاذ می‌گردد و منافع آیندگان در تحلیل‌های مرسوم اقتصادی هزینه-فایده نادیده گرفته می‌شود. سومین شیوه تفکری که چمبرز آن را تفکر معیشتی می‌نامد، مستلزم معکوس‌سازی یا برگرداندن جریانی است که یکباره به عنوان موضوعی جدی مورد بررسی قرار گرفته است. در رویکرد مذکور، آنچه اهمیت دارد و باید در اولویت قرار بگیرد، معیشت مردم، به ویژه فقرا است. بنابراین، اولویت اول نه محیط زیست و بهره‌وری، بلکه تأمین معیشت فقرا با تأکید بر رفع نیازهای اساسی کوتاه‌مدت و امنیت آنان در بلندمدت است. به اعتقاد چمبرز، تفکر معیشتی شیوه تحلیلی کاربردی را برای بررسی مطرح نمی‌کند (چمبرز، ۱۹۸۷: ۲). چمبرز در رهیافت مورد نظر خود، درصدد ترکیب هر سه شیوه فکری مذکور است. به همین ترتیب، در تفکر معیشت پایدار، مفهوم "پایداری" از رویکرد محیط زیستی، مفهوم "بهره‌وری" از رویکرد توسعه‌ای و مفهوم "اولویت معیشت فقرا" از رویکرد معیشتی، اتخاذ می‌شود.

در تفکر معیشت پایدار، بر توانمندسازی فقرا برای فایق آمدن بر شرایطی تأکید می‌شود که آنها را به اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌مدت برای گذران زندگی مجبور می‌کند. این شیوه فکری بر خلاف رویکردهای مرسوم که غالباً از مرکز به پیرامون و از بالا به پایین است، نگاهی از پیرامون به مرکز و از پایین به بالا دارد. چمبرز تأکید کرده است که در این شیوه تفکر، سطح زندگی فقرا صرفاً نباید تا خط فقر بالا بیاید، بلکه فرایند توانمندسازی تا جایی ادامه یابد که سطح زندگی آنان را بالاتر از خط

1 Environment Thinking
2 Development Thinking
3 Livelihood Thinking
4 Sustainable Livelihood Thinking

فقر روستایی و تخریب محیط زیست ...

معیشت پایدار^۱ قرار دهد. فقط در چنین شرایطی است که آنان توانایی ذخیره کردن، غلبه بر فشارها و افزایش بهره‌وری را در بلندمدت خواهند داشت. در رویکرد مذکور، توسعه پایدار به معنی ایمن کردن هر چه بیشتر معیشت پایدار برای گروه‌های بسیار فقیری است که در شرایط بحرانی قرار دارند. این موضوع، باعث می‌گردد که به بهره‌برداری از محیط زیست، ثبات بخشیده شود، بهره‌وری افزایش یابد و تعادلی پویا فراتر از خط معیشت پایدار در میزان جمعیت و منابع برقرار شود. در این رویکرد، برای ایجاد شرایطی به منظور بهبود زندگی فقرا تلاش شده است تا آنها در نتیجه ارتقاء شرایط معاش، منابع خود را در تحقق توسعه پایدار ببینند (چمبرز، ۱۹۸۷: ۵).

به اعتقاد هاردین، گروه‌هایی که از حوزه‌های منابع طبیعی تجدیدشونده به صورت دارایی مشترک برخوردار هستند، به دو دلیل اصلی، در عمل نمی‌توانند در حفظ و نگهداری منابع مذکور موفق باشند. زیرا همگان می‌توانند به حوزه‌های مذکور دسترسی داشته باشند. علاوه بر این، جمعیت رو به فزونی و منابع مشترک، محدود است، پس آنها ناگزیر به دنبال منافع شخصی خود می‌روند و در حفظ منافع جمعی چندان موفق نیستند و منابع طبیعی مذکور، بیش از ظرفیت مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. هاردین راه‌حل این مسئله را تغییر مالکیت می‌داند، به طوری که منابع مذکور، باید خصوصی شود و افراد از مالکیت آنها برخوردار گردند یا برای استفاده پایدار، به تملک دولت درآید (زندصفوی، ۱۳۸۸: ۴۲). ریچاردز (۱۹۹۷) برای بررسی افزایش جمعیت، دخالت دولت و اثر بازار به عنوان عوامل مؤثر بر عدم مشارکت مردمان محلی در حفظ منابع طبیعی تجدیدشونده تلاش کرده است. به اعتقاد وی، امروزه دو نوع مدیریت منابع طبیعی بر اساس دارایی‌های مشترک، تفکیک‌پذیر است. نوع اول که قدمت زیادی دارد، به طور سنتی وجود داشته و نوع دیگر، اخیراً با کمک سازمان‌های دولتی و غیردولتی، در مناطق مختلف جهان توسط مردمان محلی تشکیل شده است. ریچاردز نتیجه گرفت که نهادهای مذکور در مقابل افزایش جمعیت، مقاومت می‌کنند و با گسترش حوزه فعالیت‌ها، به ویژه در حوزه خدمات، فشار جمعیت خنثی می‌شود. به اعتقاد وی، مهمترین مسئله در این حوزه، تضادهای میان قانونگذاری متمرکز دولت‌ها و سنت‌های نهادی مالکیت مشاعی است. ریچاردز درباره بعد سیاسی مسئله بیان کرده است که ورای تصمیم‌گیری‌های کلان، منافع گروه‌های نخبه‌ای قرار دارد که در جهت حفظ منافع اساسی خود عمل می‌کنند. وی درباره اهمیت روندهای دموکراتیک در پرورش

1 Sustainable Livelihood Line

توسعه روستایی، دوره چهارم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

نهادهای متکی به مردمان محلی بحث کرده است و معتقد است که این امر، آنان را توانا می‌کند تا در سطح ملی حضور فعال داشته باشند و برای حفظ دارایی‌های مشترک و منابع طبیعی خود فعالیت کنند (زندصفوی، ۱۳۸۸: ۴۲).

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، به دلیل نو بودن موضوع مورد بررسی در حوزه روستایی ایران و نیز به منظور فراهم شدن زمینه تعامل عمیق و نزدیک با کنشگران روستایی و مطرح کردن نظرهای آنها، از روش پژوهش کیفی استفاده شده است. در پژوهش حاضر، از سه روش مطالعه اسنادی، مشاهده و مصاحبه برای گردآوری اطلاعات و از روش نظریه بنیانی^۱ برای تحلیل آنها استفاده شده است.

در روش‌های پژوهش کیفی، معمولاً از نمونه‌گیری نظری استفاده می‌شود. تفاوت نمونه‌گیری نظری با نمونه‌گیری در پژوهش‌های کمی این است که نمونه‌گیری نظری را نمی‌توان قبل از آغاز پژوهش طراحی کرد. «نمونه‌گیری نظری عبارت است از فرایند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که از این طریق، تحلیل‌گر به طور همزمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله بعد گردآوری، و آنها را کجا پیدا کند تا بدین وسیله، نظریه‌اش را در حین شکل‌گیری تدوین کند. نظریه در حال تدوین، فرایند گردآوری داده‌ها را کنترل می‌کند» (گلیزر و اشتروس به نقل از فلیک، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

در پژوهش حاضر، ابتدا پس از ورود به روستا، با استفاده از روش ساده در نمونه‌گیری، که در آن از افراد در دسترس یا داوطلب استفاده می‌شود، مصاحبه آغاز گردید. پس از مراجعه به دهیاری و بیان موضوع پژوهش، با راهنمایی چند تن از اعضای شورا و افراد رابط محلی، به سراغ فقرا و اقشار آسیب‌پذیر روستایی رفتیم که اغلب، تمایلی به انجام مصاحبه ندارند و به ندرت ملاقات می‌شوند.

پس از شروع پژوهش در روستای "بیدله"^۲، در حین گردآوری اطلاعات و برگزاری مصاحبه‌ها مطلع شدیم که روستایی دیگر در همان منطقه به نام "سرخون"^۳ با مشکلی زیست‌محیطی مواجه شده است. بر اساس گفته‌های بومیان منطقه، مدتی است که سرچشمه اصلی آب روستای مذکور، آلوده به

1 Grounded Theory

2 bidele

3 sarxun

فقر روستایی و تخریب محیط‌زیست ...

نفت شده و مشکلات فراوانی را برای اهالی ایجاد کرده است. بسیاری از اهالی منطقه که خانه‌شان پس از آبیگری سد کارون چهار از بین رفته بود، در روستای سرخون ساکن شده بودند. بنابراین، منطقه مذکور، نمونه خوبی برای ادامه روند پژوهش و گردآوری داده‌ها بود. بنابراین، فرایند نمونه‌گیری با مراجعه به روستای سرخون، بازدید از منطقه و مصاحبه با اهالی ادامه یافت.

در برداشت‌های میدانی و برگزاری مصاحبه‌ها، به منظور بررسی جامع انواع دیدگاه‌های موجود درباره موضوع مورد بررسی، همواره تلاش می‌شد که مصاحبه‌شوندگان از گروه‌های مختلف جامعه محلی، از جمله زنان، مردان، جوانان، سالخورده‌گان، عشایر (ساکن در سیاه‌چادرها در مناطق بیلابلی) و ساکنان دائمی روستا انتخاب شوند.

در پژوهش حاضر، فرایند نمونه‌گیری تا نیل به مرحله اشباع نظری ادامه یافت و مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌سازمان‌یافته و باز برگزار گردید. به این صورت که پرسش‌ها در ابتدا به صورت باز و گسترده مطرح می‌شد و در ادامه، با توجه به پاسخ‌های مطرح شده، پرسش‌های دیگری بیان می‌شد که از پیش مورد توجه بود. برای مثال، مصاحبه را با این پرسش آغاز می‌کردیم که "به نظر شما منابع طبیعی چیست؟" یا "محیط زیست از نظر شما چه معنایی دارد؟" و پس از آن پرسش‌های با دامنه محدودتر مطرح می‌شد، برای مثال، "تأثیر منابع طبیعی بر زندگی شما چیست؟" یا "عمده‌ترین مشکلات زیست‌محیطی روستا کدام است؟ و غیره.

پس از اتمام هر روز کاری، برداشت‌های میدانی، تجربه‌ها و ایده‌های مشاهده شده یادداشت می‌شد. علاوه بر این، همه مصاحبه‌ها با رضایت مصاحبه‌شوندگان ضبط گردید و سپس همه آنها به طور کامل و خط به خط پیاده شد. در مواردی که به دلیل لهجه و گویش مصاحبه‌شونده، فهم مطلب دشوار بود، از راهنمای محلی برای پیاده کردن و ترجمه آنها به فارسی استفاده شده است.

در بررسی حاضر، در مجموع با سی و هشت نفر مصاحبه شده است که بیست و دو نفر مرد و شانزده نفر زن بوده‌اند. از میان سی و هشت مصاحبه‌شونده، دوازده نفر جوان (بین ۱۹ تا ۳۵ سال)، چهارده نفر میانسال (بین ۳۶ تا ۵۵ سال) و دوازده نفر مسن (بین ۵۶ تا ۸۰ سال) بوده‌اند. در میان جوانان، فقط یک نفر مدرک کارشناسی ارشد داشت. تحصیلات دو نفر کارشناسی، هفت نفر دیپلم و دو نفر زیر دیپلم بوده است. در میان میانسالان، پنج نفر دیپلمه، پنج نفر زیر دیپلم و چهار نفر بی‌سواد بوده‌اند. در گروه آخر، پنج نفر توانایی خواندن و نوشتن داشتند و بقیه بی‌سواد بودند. تمام مصاحبه‌ها

توسعه روستایی، دوره چهارم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

طی مراجعه‌های متعدد به روستاها، در مرداد ماه سال ۱۳۹۱ برگزار شده است. مدت زمان هر مصاحبه، حداقل ۲۵ و حداکثر ۶۰ دقیقه بوده است. برخی از مصاحبه‌ها به صورت گروه‌های دو تا سه نفره برگزار شده است.

جدول (۱): تعداد نمونه مورد بررسی

روستا	مرد	زن	کل
بیدله	۱۱	۷	۱۸
سرخون	۱۱	۹	۲۰
کل	۲۲	۱۶	۳۸

پس از پیاده کردن همه مصاحبه‌ها و تهیه لیستی از داده‌های خام، سه عنصر اصلی نظریه بنیانی یعنی مفاهیم، مقوله‌ها و قضایا، استخراج گردید. در زیر برخی از داده‌های خام و مفاهیم استخراج شده بیان می‌شود.

(داده خام) برنج داشتیم، خوب هم داشتیم، اما حالا که آب سرچشمه نفتی شده، هیچ نداریم، مجبوریم از این دانه بلندا بخریم. کیلویی ۲۵۰۰ تومان. ← (مفهوم) آسیب‌پذیری بالا
بعد از آبگیری سد، وضعیت برای عشایر خیلی سخت شده. ← (مفهوم: آسیب‌پذیری بالا)
تو این سال‌ها به خاطر خشک‌سالی خیلی‌ها کوچ کردند و رفته‌اند شهر ← (مفهوم: بحران آب)
این منطقه کوهستانی، زمین‌ها هم بیشترشون توی شیب، آب درست و حسابی هم که نداریم، مجبوریم بیشترشو دیم بکاریم. حالا آیا محصول بده آیا نده. ← (مفهوم: فقر زیست‌محیطی)
برخی از مقوله‌های نهایی پژوهش حاضر عبارت است از: فقر زیست‌محیطی، آسیب‌پذیری بالا، تشدید فقر، کمبود زمین، فرسایش خاک، جنگل‌زدایی و غیره.

یافته‌های پژوهش

جامعه مورد بررسی در پژوهش حاضر، دو روستای بیدله و سرخون از توابع استان چهارمحال و بختیاری را شامل می‌شود. منبع اصلی معاش در هر دو روستای مذکور، کشاورزی و دامداری است، هر چند در کنار کشاورزی و دامداری، فعالیت‌های دیگری نظیر صنایع دستی، فروش محصولات فرعی جنگلی و غیره نیز انجام می‌شود که درآمد چندانی را نصیب خانوارهای روستایی نمی‌کند. محصولات

فقر روستایی و تخریب محیط‌زیست ...

عمده روستاها به ترتیب، گندم، جو و برنج است. بیشترین درصد اراضی کشاورزی منطقه، به کشت دیم (گندم و جو) و میزان کمتری از زمین‌ها نیز به کشت آبی (برنج) اختصاص یافته است. واحدهای بهره‌برداری در هر دو روستا، عمدتاً به صورت خانوادگی یا با خصلت خانوادگی است. ساکنان منطقه فوق، از زمان‌های قدیم غالباً عشایر بودند که برای دستیابی به مراتعی با علوفه مناسب‌تر و بیشتر، از جایی به جای دیگر می‌رفتند. به مرور زمان، این شیوه زیست، دچار تحولاتی شد و به تدریج افراد مذکور، با احداث ساختمان در محل قومی و قبیله‌ای خود سکونت کردند، به گونه‌ای که آبادی‌های روستایی شکل گرفت و عشایر کوچ‌رو به عشایر نیمه‌کوچ‌رو یا ساکن روستا تبدیل شدند.

ساکنان این مناطق روستایی، در تمام مدت سال در محدوده روستا زندگی می‌کنند و به کشاورزی و دامداری مشغول هستند. عشایر نیز بین ییلاق و قشلاق تردد می‌کنند. نحوه تردد عشایر به صورت کوچ‌روی سنتی یا با استفاده از ماشین است. در واقع، تمام عشایر منطقه فوق درون کوچ هستند. آنها معمولاً پنج ماه از فصل گرم سال را در منطقه ییلاقی سپری می‌کنند. مدت عبور بین ییلاق و قشلاق نیز منوط به نوع کوچ است. جابه‌جایی با ماشین، باتوجه به مسافت، حداکثر یک تا دو روز به طول می‌انجامد و مدت جابه‌جایی به صورت پیاده و سنتی، به فاصله ییلاق تا قشلاق منوط است.

قشربندی اجتماعی در منطقه مورد بررسی، از عامل مالکیت بر زمین نشأت می‌گیرد یا به بیان دیگر، دسترسی به زمین یکی از مؤلفه‌های ثروت و عدم دسترسی یا محدودیت دسترسی به آن، یکی از مؤلفه‌های فقر محسوب می‌شود. در روستاهای مورد بررسی، قشر مرفه درصد بسیار ناچیزی را از کل ساختار جامعه تشکیل می‌دهد و شایان ذکر است که تفاوت فراوانی میان اقشار مختلف اجتماعی مذکور در روستا مشاهده نمی‌شود. در روستای بیدله با وجود اینکه مالکیت زمین، در تأمین معاش اهالی بسیار اهمیت دارد، اما تقریباً همه اهالی هر چند به میزان اندک، به زمین دسترسی دارند. البته نسبت مالکیت و دسترسی به زمین‌های کشاورزی دیم در سطح روستا، بیشتر از زمین‌های آبی زیر کشت برنج است. بر اساس مشاهده‌ها و مصاحبه‌های میدانی، فقط تعداد اندکی از اهالی به لحاظ طبقاتی، فاصله فراوانی با دیگران دارند و مابقی، تقریباً همه در یک سطح هستند و پراکندگی فقر در سطح روستا، به وضوح مشاهده‌پذیر است.

این وضعیت در روستای سرخون تا حدی متفاوت بود. از آنجایی که این روستا به لحاظ منبع آب کشاورزی، در موقعیت مناسب‌تری قرار داشت، زمین‌های کشاورزی مناسب‌تر و گسترده‌تری نیز

برای کشت آبی در اختیار داشت. بنابراین، کشاورزان مرفه در این روستا، اغلب کسانی هستند که مالکیت مقدار بیشتری از زمین‌های کشاورزی (به ویژه زمین‌های زیر کشت آبی) را در اختیار دارند. اشخاصی قشر فقیرتر روستا را تشکیل می‌دهند که دسترسی مناسبی به زمین کشاورزی ندارند. افراد مذکور بر اساس اظهارات خود اهالی یا "برکاری" می‌کنند [یعنی بر زمین دیگری و برای دیگری کار می‌کنند] یا زمینی را از شخصی می‌گیرند و به صورت "دوجا" [یعنی نصفه‌کاری] در آن به کار می‌پردازند و محصول حاصله را با صاحب زمین نصف می‌کنند.

موضوع حائز اهمیت دیگری که موجب پیدایش تحولی جالب توجه در نظام قشربندی مناطق فوق شده است، احداث سد کارون چهار در نزدیکی دو روستای مورد بررسی است. با اجرای طرح سد کارون چهار در سال ۱۳۷۵، تعداد فراوانی از اهالی روستاهای اطراف، به ویژه افراد غیرکشاورز و خوش‌نشینان روستایی به عنوان کارگر، در این طرح مشغول به کار شدند و تا حدود سال ۱۳۸۵ که سد به مرحله آبیگری رسید، شغل و منبع درآمد مهمی داشتند. در واقع، ظاهراً اشتغال در این طرح، فاصله طبقاتی را بین قشر خوش‌نشین و فاقد زمین با قشر زمیندار تا حد بسیاری کاهش داده است. هر چند پس از پایان طرح فوق، بیکاری به یکی از معضله‌های مهم در روستا تبدیل شده است.

یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها

با استفاده از رویه‌های تحلیل در رهیافت نظریه بنیانی، داده‌ها کدگذاری گردید و مفاهیم، مقوله‌ها و قضایای نظری ساخته شد. در روش نظریه بنیانی، فرایند کدگذاری محوری با استفاده از یک مدل پارادایمی^۱ صورت می‌گیرد که متضمن شرایط علی^۲، پدیده^۳، زمینه^۴، شرایط میانجی کنش یا راهبردهای کنش - کنش متقابل^۵ و پیامدها^۶ است. در پژوهش حاضر، با تجزیه و تحلیل داده‌ها و مفاهیم موجود، چندین پدیده شناسایی گردید، از جمله "نابرابری زیست‌محیطی"، "آسیب‌پذیری فراوان"، "بحران آب" و غیره. در نهایت، با توجه به مرکزیت و تکرار داده‌هایی که بیانگر مقوله‌ای خاص با

1 Paradigm
2 Causal Condition
3 Phenomena
4 Context
5 Action-Interaction Strategies
6 Consequences

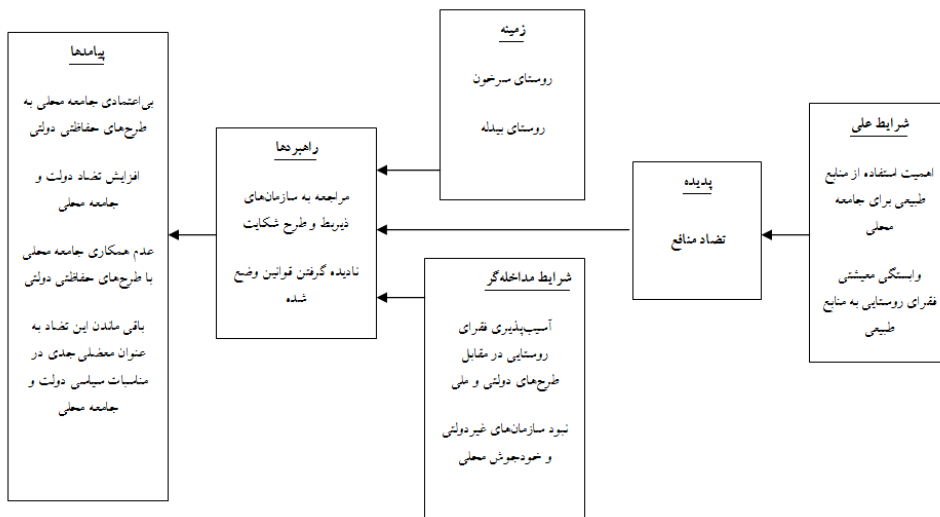
فقر روستایی و تخریب محیط‌زیست ...

عنوان "تضاد منافع (میان فقرای روستایی و ارگان‌های دولتی حافظ محیط‌زیست)" بود، این پدیده به عنوان مقوله مرکزی انتخاب شد و در نهایت، مدل پارادایمی آن تدوین گردید.

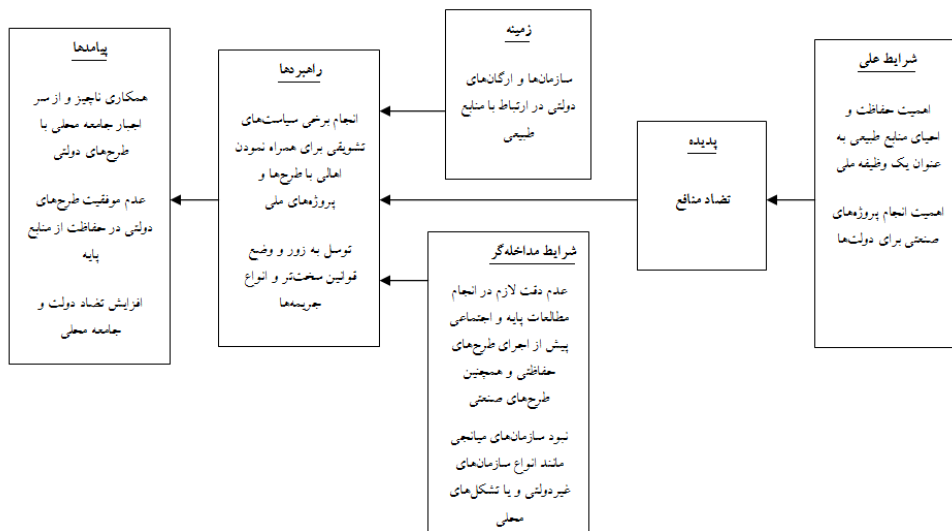
برخی از داده‌های خامی که مقوله تضاد منافع را آشکارا نمایان می‌کردند

«خب زمینای ما هیچ‌جاش کفی نیست، همه‌اش شیب. الان من به زمین داشتیم به خاطر شیب دیگه نمی‌ذارن بکارم، الان پرونده کردم برم دادگاه. بنی همون زمینی که پدر در پدرم سی سال می‌کاشتن حالا می‌گن دیگه نکار»
 «مردم از طرح‌های دولت خوشحال نیستن چون می‌گن دولت می‌خواد به بهانه منابع طبیعی زمینارو از ما بگیره»
 «ما نامه دادیم استانداری گفتیم آقای منابع طبیعی شما فقط می‌تونید جلوی مردم رو بگیرید. که جنگل رو اذیت نکنند، نه زمینی که پدر در پدر مال اون بوده رو ازش بگیرین بگی شیب. خب زمین تو استان چهار محال و بختیاری همه‌اش تو شیبه پس ما باید چیکار کنیم؟»
 «ما از سال ۷۵-۷۶ باهم درگیریم. پول کم دادن بمون والا»
 «بعضی‌ها اول زمیناشون رو نفروختن به آب نیرو. رفتن به وکیلی چیزی گرفتن این ور و اون ور تا آخرش تونستن متری ۳۰۰ تومن بفروش»
 «پول زمینای بالامون رو ندادن، فقط پول توأمون [خانه‌هامون] رو دادند»
 «الان دوستانمون رفتن همون بالاتر [منظور بالاتر از یکی از روستاهایی که آگیری شده است] آغل و آلونک درست کردن و خواراک دامشون رو می‌داشتن توش. پاسگاه اومد همه رو خراب کردن رو آذوقه گوسفندا»
 «اصل زمینا مال خومونه، منابع طبیعی گیر داده می‌گه مال منابع طبیعی»
 «هنوز پول اون زمینی رو که داشتیم بهم ندادن. اعتراض هم کردم انداختنم زندون»
 «خانم تو به کاشی داری تو اصفهان تو تهران می‌خوای توش زندگی کنی؟ ما هم به خرابه‌ای داریم اینجا می‌خوایم زندگی کنیم، حتمون نیس؟ چرا باید ازمون بگیرن؟»
 «دیگه جایی نداریم که منابع طبیعی گیر نده، والا تو حیاطمون هم گیر می‌ده»
 «مردم الان با دعوا تو زمیناشون کشت می‌کنن»

مدل پارادایمی پدیده تضاد منافع (زمینه روستاهای سرخون و بیدله)



مدل پارادایمی پدیده تضاد منافع (زمینه سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی در ارتباط با منابع طبیعی)



تشریح مدل

پدیده تضاد منافع، بیانگر وضعیتی است که در آن منافع ساکنان جامعه محلی به طور کلی و فقرای روستایی به طور خاص، در تضاد با منافع ملی و ارگان‌های دولتی متولی حفاظت از محیط زیست قرار می‌گیرد. بسیاری از مقامات رسمی، تخریب‌کنندگان اصلی منابع طبیعی را عمدتاً آن گروه از مردم می‌دانستند که با منابع طبیعی مذکور، رابطه‌ای معیشتی دارند و معاش آنها، با منابع مذکور پیوند یافته است. برای مثال، تخریب مراتع را ناشی از عدم تعادل تعداد دام و ظرفیت مراتع موجود یا تخریب جنگل‌ها را ناشی از حضور دامداران و جنگل‌نشینان می‌دانستند و غیره. علاوه بر این، در برداشت‌های میدانی و مصاحبه با ساکنان محلی مشخص شد که آنها اکثراً از اقدامات و محدودیت‌هایی بسیار ناراضی هستند که سازمان‌های دولتی در ارتباط با منابع طبیعی برای آنان وضع کرده‌اند. برخی با نامه‌نگاری و طرح شکایت‌نامه و مراجعه به سازمان‌های ذیربط، به‌ویژه اداره منابع طبیعی، برای باز پس گرفتن زمین‌های خود تلاش می‌کنند. برخی که از توان چانه‌زنی کمتری برخوردارند، به استفاده از منابع به طور غیرقانونی ادامه می‌دهند. در ضمن، بسیاری مواقع، طرح‌های

فقر روستایی و تخریب محیط زیست ...

دولتی و ملی مانند سدسازی، جاده سازی، نشت نفت و غیره، در سطح گسترده ای به محیط زیست آسیب زده است. همه آنها موجب پیدایش تنش و تضادی عمیق میان دولت و جامعه محلی شده است. در طول چهار دهه اخیر، اداره ها و سازمان های گوناگونی در حوزه منابع طبیعی تجدیدشونده و خدمت رسانی به ایلات و عشایر و روستاییان، به منظور نظارت بر بهره بردای از منابع مذکور ایجاد شده است. از جمله سازمان منابع طبیعی و جنگلداری، اداره منابع طبیعی و آبخیزداری، اداره مراتع، سازمان امور اراضی، سازمان امور عشایر، وزارت جهاد کشاورزی.

در واقع در این دوران، مجموعه ای از قوانین و آیین نامه هایی را در ایران مشاهده می کنیم که به اشکال گوناگون درباره منابع طبیعی تجدیدشونده وضع شده است، از جمله قانون ملی کردن مراتع و جنگل ها و اصلاحات ارضی. تأثیر قوانین مذکور، در تمام کشور یکسان نبوده، اما بدیهی است که بر ایجاد تنش میان جامعه محلی و دولت تأثیر داشته است. پیامد وضعیت مذکور، گسترش نقش دولت به عنوان متولی امور مربوط به منابع طبیعی و نیز گسترش بی اعتمادی مردمان محلی به دستگاه های مذکور بوده است.

پدیده تضاد منافع در دو زمینه متفاوت رخ می دهد. زمینه نخست، روستاهای بیدله و سرخون و زمینه دیگر، سازمان های دولتی متولی منابع طبیعی است. در زمینه نخست، دلایل اصلی پدیده مذکور، عبارت است از: "اهمیت استفاده از منابع طبیعی برای جامعه محلی" و "وابستگی معیشتی فقرای روستایی به منابع طبیعی".

در واقع، اصلی ترین منبع درآمدی روستاییان، منابع طبیعی (مانند زمین کشاورزی، مراتع و جنگل ها) است. اهمیت منابع طبیعی برای روستاییان و وابستگی به آن باعث می شود که آنها با انواع محدودیت های وضع شده برای حفاظت از محیط زیست مخالفت کنند.

شرایط مداخله گر برای هر پدیده ای، بر اتخاذ راهبردها تأثیر می گذارد. در این مورد، "آسیب پذیری فقرای روستایی در مقابل طرح های دولتی و ملی" و نیز "نبود سازمان های غیردولتی و خودجوش محلی" از جمله عوامل مداخله گری است که بر اتخاذ راهبردهای روستاییان تأثیر دارد. فقرای روستایی اغلب در مواجهه با طرح های ملی (مانند حفاظت از مراتع و جنگل ها) آسیب پذیری فراوانی دارند، زیرا اکثر طرح های مذکور، موجب محدود شدن دسترسی آنان به منابع طبیعی می شود.

علاوه بر این، نبود سازمان‌های غیردولتی از جانب اجتماعات محلی که بتواند نقش میانجی را در رابطه میان دولت و جامعه محلی ایفا کنند، خود به عامل تشدیدکننده این تضاد تبدیل می‌شود.

راهبردهای مورد استفاده جامعه محلی در مقابله با این پدیده، عبارت است از: "مراجعه به سازمان‌های ذیربط و طرح شکایت"، "همکاری حداقلی با طرح‌های ملی از سر ناچاری" و "نادیده گرفتن قوانین وضع شده". هر یک از راهبردهای مذکور، پیامدهای خاص خود را ایجاد می‌کند. "بی‌اعتمادی جامعه محلی به طرح‌های حفاظتی دولتی"، "افزایش تضاد دولت و جامعه محلی"، "عدم همکاری جامعه محلی با طرح‌های حفاظتی دولتی" و "باقی ماندن چنین تضادی به عنوان معضلی جدی در مناسبات سیاسی دولت و جامعه محلی" از جمله پیامدهای مذکور است.

در مدل پارادایمی‌ای که در واقع، زمینه سازمان‌های دولتی مرتبط با منابع طبیعی را شامل می‌شود، علل راهبردها و پیامدهای دیگری مشاهده می‌شود. در این حوزه، "اهمیت حفاظت و احیاء منابع طبیعی به عنوان یک وظیفه ملی"، اجرای طرح‌های حفاظت و صیانت از محیط زیست را ضروری می‌کند. علاوه بر این، "اهمیت اجرای طرح‌های صنعتی برای دولت‌ها" تا حدی است که در بسیاری موارد، تخریب زیست‌محیطی ناشی از آنها را توجیه می‌کند. بنابراین، همه عوامل مذکور، به اشکال متفاوتی باعث ایجاد شکاف و تضاد میان منافع ملی - دولتی و منافع فقرای روستایی می‌شود. "عدم توجه لازم در انجام پژوهش‌های پایه و اجتماعی پیش از اجرای طرح‌های حفاظتی و صنعتی" از جمله عوامل مداخله‌گری است که بر اتخاذ راهبردها در رویارویی با این پدیده تأثیر می‌گذارد. بدون شک، هر یک از طرح‌های مذکور، تأثیر مستقیمی بر جامعه محلی خواهد داشت. بنابراین، عدم انجام پژوهش‌های دقیق و جامع، پیش از اجرای طرح‌ها و عدم توجه به همه جنبه‌های طرح، موجب می‌شود که اهالی بومی از پذیرش طرح‌ها و همکاری برای اجرای آنها، خودداری و حتی با آنها مخالفت کنند. در ضمن، "نبود سازمان‌های میانجی، مانند انواع سازمان‌های غیردولتی یا تشکل‌های محلی" در روستاها نیز کار را در ایجاد تعاملی مثبت و سازنده میان دولت و جامعه محلی دشوارتر می‌کند.

سازمان‌های دولتی در مواجهه با پدیده مذکور، راهبردهای متفاوتی را اتخاذ می‌کنند که عبارت است از: "اجرای برخی سیاست‌های تشویقی برای همراه کردن اهالی با طرح‌های ملی" یا در مواقعی "توسل به زور و وضع قوانین دشوارتر و انواع جریمه‌ها". پیامدهای راهبردهای مذکور نیز "همکاری

فقر روستایی و تخریب محیط زیست ...

ناچیز و از سر اجبار جامعه محلی با طرح‌های دولتی"، "عدم موفقیت طرح‌های دولتی در حفاظت از منابع پایه" و "افزایش تضاد دولت و جامعه محلی" است.

نتیجه‌گیری

پیوند میان فقر و محیط زیست، اغلب در مباحث "توسعه پایدار" مورد توجه قرار گرفته است، اما مباحث مذکور، معمولاً به صورت منظم مطرح نمی‌شود. در نتیجه با وجود گذشت حدود سه دهه از تمرکز پژوهش‌های زیست‌محیطی بر مسائل فقر و پایداری، هنوز روابط علی یا قواعد روشنی درباره همزمانی بروز پدیده‌های فقر و تخریب محیط زیست به دست نیامده است.

در ادبیاتی که در آنها پیوند مذکور مورد بحث قرار گرفته، همواره بر "دور باطل" میان فقر و تخریب محیط زیست تأکید شده است. به طوری که فقر، موجب ناپایداری منابع و نابودی یا تخریب منابع نیز عامل بروز فقر و برهمکنش میان دو پدیده مذکور، بر تشدید هر دو آنها مؤثر دانسته شده است. این چرخه شوم، اساساً از دیدگاه مالتوسی نشأت می‌گیرد که بر اساس آن، هرگاه کشاورزان در نتیجه افزایش جمعیت و فقر، به کشت و کار و بهره‌برداری بیشتر از اراضی شکننده حاشیه‌ای بپردازند، موجبات تخریب آنها را فراهم می‌کنند و نتایج حاصل از تخریب، موجب فقر بیشتر کشاورزان خواهد شد. تمرکز بر دور باطل فقر و تخریب منابع بیانگر این است که کاهش فقر، لزوماً میزان تخریب محیط را کاهش خواهد داد و بر عکس، ممانعت از تخریب محیط و معکوس کردن روند آن، موجبات کمک به فقرا را فراهم می‌کند.

بی‌تردید، تخریب محیط در منطقه مورد بررسی، کلاً ناشی از طرز عملکرد خانوارهای فقیر نبوده است. بلکه نقش فقرا در تخریب محیط، در مقابل آثار مخرب فعالیت‌های صنعتی در منطقه، بسیار ناچیز نیز بوده است. علاوه بر این، تخریب ناشی از فعالیت‌های فقرای روستایی نه یکباره و با ابعاد گسترده، بلکه در طول سالیان و از سر اجبار پدید آمده است. اگر فقرا از فرط نومییدی و برای تأمین معاش خود، اراضی جنگلی با شیب تند و پوشیده از علف را به زیر کشت برده‌اند و از این طریق، درازمدت باعث تخریب منابع طبیعی بالقوه شده‌اند، نمی‌توان آنان را به سادگی محکوم کرد. در جایی که زندگی یک خانوار فقیر، در گرو استفاده از منابع طبیعی است، چه کسی می‌تواند آنان را به دلیل حفظ زندگی به قیمت آینده سرزنش کند؟

علاوه بر این، عشایر بختیاری در گذشته، بسیاری مواقع، به دلیل اجبارهای سیاسی مجبور به تخریب محیط زیست و تعرض به آن شده‌اند. برای مثال، سیاست تخت‌قاپوی رضاخان که تعداد فراوانی از اقوام و عشایر بختیاری و غیربختیاری را مجبور به یگجانشینی کرد، مسائلی در جامعه پدید آورد. بدون تردید، عشایر اسکان‌یافته، برای زندگی به مسکن و برای کشاورزی، به زمین نیاز داشتند، از این رو، قطع جنگل برای بهره‌برداری کشاورزی در نتیجه افزایش جمعیت، اجتناب‌ناپذیر بود.

«در فاصله سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۷۱ شمسی، مجموعه‌ای از قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی به اشکال گوناگون در ارتباط با منابع طبیعی تجدیدشونده (به خصوص مراتع و جنگل‌ها) در ایران به تصویب رسید که مهمترین آنها، قانون ملی کردن مراتع و جنگل‌ها در سال ۱۳۴۱ بود که بر اساس آن، حقوق مرتبط با مالکیت این عرصه‌ها به دولت منتقل شد. این قانون به بهانه حمایت از پوشش گیاهی، دامداران را مجبور می‌کرد که برای چراندن گله‌های خود به اخذ پروانه چرای انفرادی که برای مساحت‌های معلوم ارزش داشت، روی آورند و این به این معنی است که بهترین چیزهایی را که در نهادهای قبیله‌ای آنان وجود داشت، کان لم یکن اعلام شود و به زودی اولین آثار شوم آن رخ نمود، دلسردی و دست از کار کشیدن انبوه کوچ‌روهای فقیر و تهی‌دستی مردم در مناطق کوهستانی» (زندصفوی، ۱۳۸۷: ۱۸۷).

با گسترش نهادهای دولتی مربوط به منابع طبیعی و وضع قوانین بیشتر، تضاد منافع میان فقرای روستایی و دولت افزایش یافته و در بیشتر موارد، سیاست‌های آنان در حفاظت از منابع طبیعی، موفق نبوده است. زیرا برای مثال، بررسی‌ها نشان داد که بعد از ملی کردن مراتع، نه تنها روند تخریب کاهش نیافته، بلکه قطع درختان جنگلی به منظور گسترش زمین‌های کشاورزی افزایش نیز یافته است. فقط با این استدلال ساده که مراتع، مال دولت و زمین کشاورزی، مال ما است.

علاوه بر این، نقش فقرا در مقایسه با افراد مرفه محلی در تخریب منابع طبیعی کمتر جلوه می‌کند. زیرا برای مثال، در منطقه مورد بررسی مشاهده شد که اغلب خانوارهای مرفه و در نتیجه، پرقدرت‌تر می‌توانند با چانه‌زنی، بخشی از زمین‌هایشان را که در حوزه طرح‌های حفاظتی قرار گرفته است، با گذراندن مراحل قانونی، شامل مستثنیات قرار دهند و از حوزه نفوذ حمایت‌های زیست‌محیطی خارج کنند. در حالی که خانوارهای فقیر هرگز از چنین امکاناتی برخوردار نیستند.

فقر روستایی و تخریب محیط زیست ...

منابع

- ازکیا، مصطفی و ایمانی جرجانی، حسین (۱۳۹۰). روش‌های کاربردی تحقیق، کاربرد نظریه بنیانی. تهران: کیهان.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷). بررسی ائتشار آسیب‌پذیر جامعه روستایی منطقه گرمسار، پروژه ابعاد اجتماعی. تهران: وزارت کشاورزی و مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی اقتصاد کشاورزی.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱). فقر، آسیب‌پذیری و توسعه. نامه علوم اجتماعی، ۲۰.
- استراوس، انسلم و کرین، جولیت (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نی.
- بانک جهانی (۱۳۶۵-۱۳۷۵). فقر در ایران، روند و ساختار. ترجمه صابر شیبانی. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) (۱۳۸۲). گزارش توسعه انسانی، سال ۲۰۰۳. ترجمه حسین غفرانی و همکاران. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- بری، جان (۱۳۸۰). محیط زیست و نظریه اجتماعی. ترجمه حسن پویان و تیره توکلی. تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.
- بونکین، دانیل و کلر، ادوارد (۱۳۷۸). شناخت محیط زیست. ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده. تهران: موزه طبیعت و حیات وحش.
- پوراصغر سنگاچین، فرزام (۱۳۸۵). رشد جمعیت، فقر و تخریب محیط زیست در ایران. مقاله چاپ نشده.
- توکلی، جعفر (۱۳۸۳). فقر روستایی و تخریب محیط‌زیست در کشورهای در حال توسعه. روستا و توسعه (۱۷).
- چمبرز، رابرت (۱۳۸۷). توسعه روستایی، اولویت‌بخشی به فقرای روستایی. ترجمه مصطفی ازکیا. دانشگاه تهران.
- چمبرز، رابرت و همکاران (۱۳۹۰). صدای فقرا، فریاد برای تغییر. ترجمه مصطفی ازکیا و جمال رحمتی پور. تهران: شرکت انتشارات کیهان.
- چیتامبر، جی. بی (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی. ترجمه احمد حجاران و مصطفی ازکیا. تهران: نی.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۸). جامعه‌شناسی روستای ایران. تهران: پیام.
- رحیمی، حسین (۱۳۸۰). بررسی اثر فقر بر محیط زیست. ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۶۹ و ۱۷۰.
- ریردن، توماس و وستی، استیفن (۱۳۷۵). رابطه فقر روستایی و محیط‌زیست در کشورهای در حال توسعه. ترجمه فریده فارابی. کیهان.
- زند رضوی، سیامک (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی و بحران منابع طبیعی تجدید شونده در ایران. تهران: قطره.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱). ابعاد اجتماعی در مدیریت جنگل. اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۳۷.
- شکوئی، حسین (۱۳۸۵). فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی. تهران: گیتاشناسی.
- طالب، مهدی با همکاری موسی عنبری (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی روستایی، ابعاد تغییر و توسعه در جامعه روستایی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- کهیل، مایکل (۱۳۸۷). محیط زیست و سیاست اجتماعی. ترجمه حسین حاتمی نژاد و سهراب امیریان. تهران: دانشگاه تهران.
- کهرم، اسماعیل (۱۳۷۴). چارچوب استراتژی ملی محیط زیست و توسعه پایدار در جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان حفاظت از محیط زیست.

توسعه روستایی، دوره چهارم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه حسین چاوشیان. تهران: نشر نی.
- میلر، جی. تی (۱۳۹۰). زیستن در محیط زیست. ترجمه مجید مخدوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- وبلن، تورستین (۱۳۸۳). نظریه طبقه مرفه. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نی.
- ورزگر، شراره (۱۳۷۴). پیامد فقر، رشد جمعیت و ویرانی محیط‌زیست بر زنان. اقتصادی کشاورزی و توسعه. ویژه‌نامه نقش زنان در کشاورزی.

- Brocklesby, Mary Ann & Hinshelwood, Emily (2001) Poverty and the environment: What the poor say. Wales. Center for development studies university of Wales Swansea. 1-15, 85-91.
- Chambers, Robert. (1987). *Sustainable livelihood and development: Putting poor rural people first*. Institute of development studies.
- Forsyth, Tim & Leach Melissa (1998). *Poverty and environment: Priorities for research and policy*. UK. Sussex. International Development Research center Ottawa, Canada. (2004). Prospectus For Rural Poverty And Environment Progran Initiative For 2005-2010. (p:8)
- Prakash, Sanjeev (1997). *Poverty and environment linkage in mountains and uplands: Reflections on the poverty trap thesis*. New Dehli. Saket.
- Tognetti, Silvia S. Castanza, Rober (1995). *Poverty and environment UNDP*.
- UNEP & UNDP (2010). *Poverty and environment mainstreaming: Conference on exploring win-win strategies for sustainable local development*. Egypt. UNEP.
- Urvashi Narain, Shereekant Gupta & Klass Van't (2008). *Poverty and the environment: exploiting the relationship between household incomes, private assets, and natural assets*. Land Economics. Wisconsin.
- World Bank & UNDP (2002). *Linking poverty reduction and environmental management*. UNDP & World Bank.